

بجوع الاملاك المتعلقة بالعالم على طريق النصف فيه اي في العالم الظاهري
بجوع الاملاك متعلقه بتعلم بر طيق نصف دران اي در عالم نه ظهور
بعضها فانه عليه السلام قد شورك في كل جنس ومن الملأ اللد
به بعض آنها زیرا که بر سبب او علیه السلام تخفیف شاک بود در هر جزء جزء از ملک
اعطاء الله فاله اقدار و التمكن من مجموعها من غير ظهور به
عطا کرد او را قدری و توفیق از دهنن از مجموع آنها بدون ظهور بان
فان الا خطاب والكل متحققون بعد المقام قبله و بعد الكمال يظهر
زیرا که بر سبب انطباق و دل تحقق اند باین مقام جنس از سبب و بعد از کمال
به الا تری ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كيف يمكن الله
بان انما نبی که بر سبب رسول الله صلى الله عليه وسلم چگونه ممکن داد او را الله
سجانه تمكين قهر من العفريت الذي جاءه بالليل ليضل به فم باخذ
سجانه تمكين قهر از عفريت که آمده بود او را شب تا گراه نود با و کشتن
و ربطه بسان به من سوامي المسجد حتى يصبح فيلج له ولدان
عقرب دست او را سبب از سبب نبی که مسجد تا صبح کند بسان باز کند با و فلف
المدينة فذكر صلى الله عليه وسلم دعوة سليمان عليه السلام
مدينة پس یاد کرد صلى الله عليه وسلم دعوت سليمان عليه السلام
فردا الله اي العفريت خائبا عن الظفر عليه فلم يظهر صلى الله عليه
پس رو کرد از ان نبی عفریت را در انما نیکه فابيضه از ظفر بدون علیه السلام بر ظن ان
و سلم بما اذكرة عليه و ظهر بذلك سليمان عليه السلام ابوهم
و سلم بجزیکه قدرت را فدای او را که جز شد بان چیز سليمان عليه السلام

عنه روايت مسكينه از رسول صلى الله عليه وسلم که فرود و شيبه عفریتی بودست که قطع
صلوة من كذبه او نه تعالى سجانه را قادر گردانید بر کفین او بخیر است که او را بکرم بود
سجونه از سبب نبی که بر سبب او که در کان مدینه باو بازند دعوت شام و در نظر کتب است
آوردم دعوت بر او خود سليمان را که گفته بودت اغفر لي بهي ملكا ليشي لاصبر بعد
و ان عفریت را از نيل ظفر بر او فرود و حرمت زده که از ششم چون رسول صلى الله عليه
و سلم خبر داد که حق تعالی را خدا و قادر گردانید و با فتم که موجب نصف از حق یافت
بعد از ان بتذکر حق سجانه و فعلی تذکره دعوت سليمان که در طریق ادب مرعی سبب
که آنچه خضعت لبسيمان عليه السلام ظهور است ملک موبد رمان عزم خلق نه تمكين
هر نبی و نبی و در حق معجزات و کرامات قادر بود اگر چه هر کس معجزه کرد که از ان
قادر بود کسب نقصها هر دوری که می شوق فرود یکی مرده زنده کرد و بچنین الاله با تبه لم
چنانکه طبیب هر رنجوری را دوا می دیگر کند لایق بخش از انست که همان قدر میداند
محل می باید نظیر این بسیار است چون انبا داود علیه السلام ظهر والله حق الظم چه ان
در حقیقت صانع کرده باشد همچو کلام در دست نولسیده مختار است اختیار در دست
است پس چون از صورت ایشان معجزات و کرامات را حق تعالی نماید چون توان گفت که حق
بر بعضی قدرت و بر بعضی قدرت این سخن و انرا نشانی تحقیق کفر باشد
هر دلی جمله کرامت دینت که چه هر یک یکی در زمان از نیت هر کس را از خداوند بود
الذی که چه بر حق نمود و انبا که دیده تا آدم مثل موسی و علی هریم هر کس که گوید
هر کس که بوی حق می نمود هر کس بود بر همه قادر که چه جمله زیک نشاند ظاهر قدرت معجزات
از حق دینت کی بود و جز آنطرف که خداست انبیاالت الله و حق بر کار هر نبی خیار و انما